

## Conceptual Metaphors of Anger in Khaghani's Divan

Esmat Derikvand \*

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Zolfaghar Allami 

Professor, Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Mahboobeh Mobasheri 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

### Abstract

Metaphor is one of the most important tools for transferring language from its real usage. On the other hand, today metaphor in the west is no longer specific to poetry and literature and tool for adoring the word; rather, metaphors have entered the realm of thought and cognitions and have been used from different perspectives in many sciences. In the field of poetry, the use of metaphor in human emotions has always been considered; because human emotions have always been used as a source of origin in the metaphorical structuring of various concepts in most languages and take advantage of the cultural patterns of each language. Khaghani is one of the most creative Persian-speaking poets who use novel and fresh metaphors. The purpose of this article is to study the frequency of usage of conceptual writings in Khaghani's poetry with a permissible conceptual approach or conceptual metaphor and to analyze the data of Khaghani's poetry. In fact, the three domains of origin "change of state" "change of gaze" and "impatience" can be included in one domain of physical change. Finally, the field of origin "anger is in line" and "anger is outrage" are the most frequent field of origin for conceptualizing anger in Khaghani's Divan.


**Keywords:** Khaghani's Divan, Metonymy, Conceptual Metaphor, Emotions, Anger.


The present paper is adapted from a Ph.D. thesis on Persian Language and Literature, Alzahra University.


\* Corresponding Author: e.derikvand@alzahra.ac.ir

**How to Cite:** Derikvand, E., Allami, Z., Mobasheri, M. (2023). Conceptual Metaphors of Anger in Khaghani's Divan. *Literary Text Research*, 26(94), 35-64. doi: 10.22054/LTR.2020.47853.2855

## استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان خاقانی

عصمت دریکوند \*  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ذوالفقار علامی  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

محبوبه مباشری  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

### چکیده

استعاره از مهم‌ترین ابزارهای انتقال زبان از کاربرد حقیقی به کاربرد مجازی و ادبی آن است. از طرفی امروزه استعاره در غرب دیگر خاص شعر و ادبیات و ابزاری برای آراستن کلام نیست؛ بلکه استعاره‌ها به حوزه اندیشه و شناخت وارد شده و از چشم‌اندازهای مختلف در بسیاری از علوم به کار گرفته شده است. در حوزه شعر نیز کاربرد استعاره در عواطف بشری همواره مورد توجه بوده است؛ چراکه عواطف انسان همواره به‌عنوان یک حوزه مبدأ در ساختارپردازی استعاری مفاهیم متنوع در اغلب زبان‌ها به کار گرفته می‌شوند و از الگوهای فرهنگی هر زبان بهره می‌برند. خاقانی، از جمله شاعرانی است که در بهره‌گیری از استعارات بدیع و تازه در شمار خلاق‌ترین شعرای فارسی‌گوی قرار دارد. هدف مقاله حاضر بررسی کاربرد و فراوانی نگاشت‌نام‌های مفهومی در شعر خاقانی با رویکرد مجاز مفهومی یا استعاره مفهومی و تحلیل داده‌های شعر خاقانی می‌باشد و با بررسی در حوزه عاطفه خشم می‌توان به این نتیجه رسید که حدود ۱۶۰ بیت، مربوط به عاطفه خشم و مترادفات آن است. البته سه حوزه مبدأ «تغییر حالت»، «تغییر نگاه» و «بی‌تابی» را می‌توان در یک حوزه مبدأ تغییر فیزیکی گنجانند. در نهایت حوزه مبدأ «خشم در خط شدن است» و «خشم طیره شدن است» پربسامدترین حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی خشم در دیوان خاقانی است.

کلیدواژه‌ها: دیوان خاقانی، استعاره مفهومی، مجاز، عواطف، خشم.

این پژوهش برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء است.

\* نویسنده مسئول: e.derikvand@alzahra.ac.ir

## مقدمه

خاقانی شروانی، شاعر سده ۶ هجری از سرایندگان دشوار گوی زبان فارسی است. دشواری و غرابت، صفتی است که از دیرباز دیوان خاقانی به آن موصوف بوده است. «طریق غریب او تنوری خاص خود را دارد. وی از نخستین شاعران پارسی گوی است که رفتار هنری ویژه و سازمان‌مندی داشت و سخنش از بوطیقای شگفتی پیروی می‌کرد.» (مهدوی‌فر، ۱۳۹۲) دیوان خاقانی به جهت دربرگرفتن اشارات نجومی، پزشکی، مذهبی (اسلامی و ترسایی و...)، اساطیری، تاریخی، رسوم و فرهنگ عامیانه و...، جایگاه والایی در ادبیات فارسی دارد و تاکنون درباره هر کدام از موارد یادشده پژوهش‌هایی انجام شده است. با توجه به نظریه‌های جدید و کاربرد آن در ادبیات، لازم است متون کلاسیک و مهم عرصه پهنای ادبیات فارسی نیز از این زاویه بررسی شود. از جمله این نظریه‌ها استفاده از استعاره مفهومی در تحلیل کلام شاعران و نویسندگان با نگاهی نو است.

در نظریه استعاره مفهومی دیدگاهی از استعاره در نظر گرفته می‌شود که در آن ساختمان معنی استعاری صرفاً موضوع این نکته است که چگونه استعاره‌ها از هم‌بستگی‌ها در تجربه یا از شباهت‌ها بین حوزه‌های تجربی برمی‌خیزند (ر.ک: کوچش، ۱۳۹۸) استعاره تجربه بشر از کالبد، خود را با سخن او پیوند داده است. از زمان انسان‌های نخستین تاکنون، انسان از بدن و تجارب کالبدی خود برای درک بهتر پدیده‌های جهان اطراف خود و صحبت درباره آن‌ها بهره گرفته است. (قادری نجف‌آبادی و توانگر، ۱۳۹۲) به باور لیکاف و جانسون مفهوم بنیادین علیت نیز کاملاً استعاری یا کاملاً پیدایشی نیست و هسته پیدایشی مستقیمی دارد و به شکل استعاری گسترش می‌یابد. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴) آنان همچنین معتقدند که حوزه مفهومی عواطف معمولاً ویژگی‌های بارز فرهنگی و قوم‌شناسی را نشان می‌دهد و در پژوهش‌های بینا زبانی و بینا فرهنگی از اهمیت فراوانی برخوردار است. (زوروز و افراشی، ۱۳۹۲) زمانی که به صورت استعاری درباره تمایلات صحبت می‌کنیم یا می‌اندیشیم؛ در واقع متناسب‌ترین تجارب خود را از حوزه‌ای به حوزه دیگر منتقل می‌کنیم؛ مانند جمله «من تشنه محبت هستم.» (کوچش، ۱۳۹۴) در واقع مغز است که جسم را هدایت می‌کند و اگر استعاره در جسم وجود داشته باشد، لزوماً باید در مغز نیز

باشد. زمانی که مفاهیم انتزاعی را به صورت استعاری درک می‌کنیم دو گروه عصب در مغز هم‌زمان با هم فعال می‌شوند؛ زمانی که یک گروه عصب (مبدأ) شروع به فعالیت می‌کند، گروه دیگر نیز (مقصد) فعال می‌شود این مطلب عبارت «عصب‌هایی که با هم شروع به فعالیت می‌کنند به یکدیگر مرتبط‌اند» را ایجاد کرده است. بر این اساس (جانسون، ۱۳۹۸) زمانی که به مفهوم انتزاعی شدت در ارتباط با وقایع، فعالیت‌ها و حالت‌هایی معین فکر می‌کنیم در مغز نیز عصب‌های مربوط به شدت و حرارت، به‌همین ترتیب هم‌زمان با یکدیگر فعال می‌شوند. به این صورت، زمانی که به مقادیر انتزاعی مانند قیمت‌ها می‌اندیشیم، آن دست از عصب‌های مربوط به مقدار و نیز محور عمودی (بالا و پایین) در مغز با هم فعال می‌شوند. این جهت‌ها بر اساس تجربه‌های جسمانی و فرهنگی ما شکل می‌گیرند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴) فعالیت هم‌زمان گروه‌های عصبی باعث بروز استعاره‌های مفهومی نخستین، از جمله «شدت حرارت است» و «بیشتر بالاست» می‌شود. استعاره‌های مفهومی مجموعه‌ای از اعصاب در نقاط مختلف مغزند که از طریق مدارهای عصبی به یکدیگر متصل شده‌اند. گروه‌های عصبی موجود در نقاط مختلف مغز، همان حوزه‌های مبدأ و مقصداند و مدارهای عصبی که آن‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند نگاشت‌اند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷) برای یادگیری یک استعاره، بین نواحی مختلف مغز پیوندهای عصبی مناسب به وجود می‌آید. بدین ترتیب غلبه احساسات بر جسم اثر خود را نمایان می‌سازد.

#### ۱. پیشینه پژوهش

درباره مفهوم‌سازی خشم و کاربرد استعاری آن از دیدگاه شناختی پژوهش‌هایی انجام شده است. از جمله می‌توان به کوچش (۱۹۸۱) اشاره کرد که در آن تلاش کرد تا سه مفهوم احساسی خشم، غرور و عشق را ارزیابی کند. وی در پایان به این نتیجه می‌رسد که ساختار مفهومی مرتبط با این احساسات شامل چهار بخش است: ۱- نظام استعاره‌ها، ۲- نظام مجازها، ۳- نظام مفاهیم مربوط ۴- مقوله الگوهای شناختی که یک مدل پیش‌نمونه‌ای در مرکز آن دارد. این برداشت با دیدگاه قدرتمند ساختار مفاهیم در زبان‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی مغایرت دارد؛ زیرا بر اساس آن دیدگاه ساختار یک مفهوم بر مبنای تعداد

کمی از بخش‌های حسی شکل می‌گیرد. لیکاف و کوچش (۱۹۸۷) در تحقیقی به بررسی اصطلاحاتی که برای بیان خشم در زبان انگلیسی آمریکایی به کار می‌رود پرداخته‌اند. آن‌ها بر این باوراند که احساسات ساختار مفهومی بسیار پیچیده‌ای دارند و ساختار قاعده‌مندی برای تمام اصطلاحات به‌کاررفته برای خشم وجود دارد. یو (۱۹۹۵) عبارت‌های استعاری خشم و شادی در دو زبان انگلیسی و چینی را باهم مقایسه کرده است. در پایان بر این باور است که زبان‌های انگلیسی و چینی استعاره‌های مفهومی اصلی مشترکی دارند. کوچش (۱۹۹۵) استعاره‌های موجود برای خشم را در ۴ زبان انگلیسی، مجاری، چینی و ژاپنی بررسی کرده و از زبان‌های دیگر مانند کاتالوگ و زولو نمونه‌هایی ذکر کرده است. کوچش به ذکر دلایل روان‌شناختی‌ای مبنی بر جسمی‌شدگی استعاره‌ها؛ از جمله خشم می‌پردازد. وی سپس بیان کرده است که در زبان‌شناسی شناختی، استعاره شامل یک‌سری انطباق‌های مفهومی یا نگاهت‌ها میان دو حوزه مبدأ و مقصد است. ماتسوکی (۱۹۹۵) شواهدی از زبان ژاپنی می‌آورد که نشان می‌دهد احساس ساختار دارد. این بررسی تحلیل کوچش از احساسات در زبان انگلیسی آمریکایی را که نتیجه‌مشابهی گرفته است، تأیید می‌کند. این تحقیق به‌طور مفصل مفهوم خشم در زبان ژاپنی را توضیح داده است و شیوه‌هایی را خشم به‌واسطه آن در زبان انگلیسی آمریکایی و ژاپنی مقایسه می‌کند. ضمن اینکه روی جنبه‌های مشترک و منحصربه‌فرد فرهنگی تأکید دارد.

کوچش (۲۰۰۰) در مقاله‌ای می‌نویسد، برخلاف جهانی بودن تجربه جسمانی که بر اساس آن بسیاری از استعاره‌های عاطفی همچون [انسان خشمگین ظرفی در فشار است] را می‌سازیم، در بسیاری از مفهوم‌سازی‌های استعاری عواطف شاهد جهانی بودن آن‌ها هستیم، به‌این‌دلیل است که قاب‌گیری و کانون تجربی قلمرو مبدأ از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. صراحی و عموزاده (۱۳۹۲) به بررسی استعاره‌های مربوط به عاطفه خشم در زبان فارسی و انگلیسی بر اساس الگوی شناختی-زبانی لیکاف و کوچش پرداخته‌اند. دستاورد این تحقیق حاکی از آن است که شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوانی میان استعاره‌های خشم در زبان فارسی و انگلیسی وجود دارد. ساسانی و ملکیان (۱۳۹۳) در تحقیقی به بررسی مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی پرداخته‌اند و چگونگی مفهوم‌سازی خشم در

زبان فارسی به کمک استعاره را بررسی کرده‌اند؛ در این تحقیق از بین مجموعه‌ای از جمله‌های گویشوران فارسی‌زبان شهر تهران سال‌های ۹۰-۹۱ گردآوری شده و حوزه مبدأ به کاررفته در آن با حوزه مبدأ معرفی شده از سوی لیکاف مقایسه شده‌اند. درنهایت، استعاره‌ها بر اساس الگویی که کوچش برای تقسیم‌بندی استعاره احساس ارائه داده است به سه دسته تقسیم کرده‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که خرابی/ویرانی با بیشترین میزان فراوانی و پس از آن آتش/گرما، تغییر فیزیولوژیکی و رفتار/واکنش حیوانی، با نسبت فراوانی برابر، در جایگاه بعدی رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ برای مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی است. دستاورد تقسیم‌بندی استعاره‌ها نیز چنین بوده است که بیشتر استعاره‌ها واکنش احساسی حاصل از بروز حس خشم را بازنمایی می‌کنند. همچنین بر تأثیر باورهای فرهنگی در انتخاب حوزه‌های مختلف در جوامع گوناگون و حتی درون یک جامعه تأکید دارند.

مولودی، کریمی‌دوستان و بی‌جن‌خان (۱۳۹۴)، در تحقیقی به بررسی مفهوم‌سازی استعاری حوزه مقصد خشم بر اساس نظریه استعاره مفهومی به روش پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری بر روی پیکره همشهری دو پرداخته‌اند. پس تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۴۲ حوزه مبدأ برای «خشم» شناسایی کرده‌اند و مقایسه‌ای بین نتایج به دست آمده از پژوهش با پژوهش‌هایی که به روش سنتی به گردآوری داده‌های حوزه خشم در زبان فارسی پرداخته‌اند، برتری روش پیکره‌ای پژوهش خود را تأیید کرده‌اند. در پایان، پس از بررسی تطبیقی مفهوم‌سازی خشم بین دو زبان فارسی و انگلیسی مشخص کرده‌اند که بسیاری از حوزه‌های مبدأ پرتکرار در دو زبان مشترک‌اند و برخی تنها در زبان فارسی وجود دارند و دلیل پاره‌ای از این تفاوت‌ها را مشخصه‌های فرهنگی مربوط به دو زبان می‌دانند.

## ۲. بیان مسئله

طی دو دهه گذشته، زبان‌شناسی شناختی تا جایی رشد کرده است که اکنون برنامه‌های دانشگاهی در زمینه زبان، بدون توجه به آن، چیزی کم دارد. (لی، ۱۳۹۷) ویژگی عمده زبان‌شناسی شناختی جایگاه معنی است؛ شناختی‌ها استدلال می‌کنند که ساختار زبان بازتاب مستقیم شناخت به این مفهوم است که هر عبارت زبانی خاص وابسته به شیوه خاص

مفهوم‌سازی یک موقعیت معین است. شناختی‌ها بر این باورند که هرچند ممکن است اصول جهانی حاکم بر طراحی همه زبان‌ها وجود داشته باشد، درنهایت این اصول ریشه در شناخت دارند. در این پژوهش سعی بر این است تا نظریه استعاره مفهومی عاطفه خشم در شعر کلاسیک شاعر قرن ششم، خاقانی شروانی بررسی شود. اصطلاح شناختی برای جنبه‌هایی از نظام حسی - حرکتی به کار گرفته می‌شوند که در توانایی انسان برای مفهوم‌سازی و خرد مؤثر باشند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷) اصلی‌ترین ادعای رویکرد زبان‌شناسی شناختی این است که استعاره نه تنها در زبان، بلکه در افکار وجود دارد. پرسش پژوهش این است که حوزه مبدأ و مقصد بیشتر به چه منظوری در اشعار خاقانی به کار گرفته شده است. با بررسی اشعار خاقانی در حوزه عاطفه خشم می‌توان به این نتیجه رسید که حدود ۱۶۰ بیت مربوط به واژه خشم و مترادفات آن است؛ درحقیقت، خشم در زبان خاقانی از حوزه‌های مبدأ «خشم گرما است» خشم نیرو (قدرت وادارنده) است؛ خشم ماده خوراکی (ناخوش‌گوار) است؛ خشم بی‌تابی است؛ خشم در خط‌شدن است و... است که در پایان ۱۹ حوزه مبدأ برای آن یافت شد و درنهایت حوزه مبدأ «خشم درخط‌شدن است» و «خشم طیرگی است» به‌عنوان رایج‌ترین حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی خشم، بیشترین بسامد را در دیوان خاقانی دارند.

### ۳. استعاره مفهومی

استعاره‌ها جزء جدایی‌ناپذیر زبان و اندیشه روزمره ما است. هم زبان روزمره و هم نظام مفهومی‌ای که ما برای مقاصد روزمره به کار می‌بریم از استعاره‌های زبانی و استعاره‌های مفهومی متناظر استفاده می‌کنند که در زیربنای استعاره‌های زبانی قرار دارند. استعاره را به‌صورت درک یک حوزه مفهومی استعاره‌های مفهومی متشکل از مجموعه‌هایی از تناظرها یا نگاشت‌های منظم میان دو حوزه تجزیه است و معنی هر عبارت استعاری خاص که یک استعاره مفهومی زیربنایی را محقق می‌سازد مبتنی بر چنین تناظرهایی است؛ چون استعاره‌های مفهومی و نگاشت‌های آن به‌راحتی دسترس‌پذیرند. سخن‌گویا/مفهوم‌سازان در جریان ارتباطات روزمره، هرزمان به معنی‌های مبتنی بر این نگاشت‌ها نیاز داشته باشند،

می‌توانند آن‌ها را به کار ببرند. (کوچش، ۱۳۹۸) ارتباط و مفهوم‌سازی به کمک استعاره حاصل مجموعه استعاره‌های از پیش موجود است که به یک مجموعه معنای از پیش موجود منجر می‌شود. اینجا استعاره مفهومی، استعاره در مفهوم سستی‌اش نیست و نباید آن را فرآیندی دانست که واحدی را برحسب مشابهت جایگزین واحد دیگری می‌کند. (صفوی، ۱۳۹۶) از آنجا که «مردم بر مبنای تجربه‌های بدنی خود درباره جهان، دانش کسب می‌کنند و درباره جهان مفهوم می‌سازند.» باز نمودهای ذهنی ناشی از این تجارب بدنی در فعالیت‌های اجتماعی ما حکم می‌شود و این امکان فراهم می‌شود که جنبه‌های مختلف جهان را با دیگران به اشتراک بگذاریم. (کوچش، ۱۳۹۸) در نظریه استعاره مفهومی، استعاره در معنای وسیع‌تر به مثابه مفهوم‌سازی یک حوزه از تجربه برحسب حوزه دیگر تعبیر می‌شود. حوزه‌ای از تجربه که برای درک حوزه دیگر به کار می‌رود از حوزه‌ای که می‌خواهیم آن را درک کنیم نوعاً فیزیکی‌تر، تجربه آن مستقیم‌تر و شناخته‌شده‌تر است؛ حوزه دوم انتزاعی‌تر، تجربه آن غیرمستقیم‌تر و کمتر شناخته‌شده است. در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی حوزه فیزیکی‌تر و عینی‌تر را حوزه مبدأ و حوزه انتزاعی‌تر را حوزه هدف (مقصد) می‌نامند. حوزه‌های تجربه در ذهن با مفاهیمی که به صورت چارچوب‌های ذهنی یا مدل‌های شناختی داده می‌شوند بازنمایی می‌شوند. نظر اصلی درباره استعاره این است که افکار انتزاعی برگرفته از همبستگی‌های تجارب جسمانی‌اند که منجر به روابط عصبی خوش‌ساخت در مغز می‌شود. در زبان‌شناسی شناختی، استعاره مجموعه‌ای از مطابقت‌های مفهومی یا در اصطلاح دقیق‌تر، نگاشت بین دو حوزه مفهومی مبدأ. مقصد است. (کوچش، ۱۳۹۴) مطابقت بین یک حوزه مبدأ با یک حوزه مقصد یک استعاره مفهومی را ایجاد می‌کند. بسیاری از استعاره‌های مفهومی خود را در اصطلاحات زبانی روزمره بروز می‌دهند. استعاره یک محیط مهم است که از طریق آن تصویربرداری خاصی بر صحنه خاصی تحمیل می‌شود. این مفاهیم، در برهم‌کنش با همدیگر، پی‌آمدهای مهمی برای فهم ماهیت ارتباط دربر دارند. (لی، ۱۳۹۷) برای نمونه استعاره مفهومی «خشم مایع داغ داخل ظرف است» را می‌توان در گروهی از اصطلاحات استعاری زبان، نظیر «از خشم جوشیدن» و «قل‌قل زدن» و «از خشم در فوران بودن» و... نشان داد. نگاشت اصلی یا



مجموعه انطباقات که آن استعاره مفهومی که اساس ایجاد این عبارات است را ایجاد می‌کند شامل موارد زیر است:

مبدأ: مایع داغ داخل ظرف	←	مقصد: خشم
ظرف فیزیکی	←	جسم فرد خشمگین
درجه حرارت مایع	←	شدت خشم
علت افزایش حرارت مایع	←	علت خشم

بر پایه نظریه استعاره شناختی زبان عادی و زبان ادبی در مفهوم‌سازی مفاهیم از جهاتی شبیه به هم و از جهاتی با هم متفاوت‌اند. (پوراابراهیم، ۱۳۹۲) در استعاره مفهومی خشم مایع داغ داخل ظرف است از چهار استعاره مفهومی موجود درباره شدت، دست‌کم سه مورد تشکیل استعاره ترکیبی مذکور دخیل بوده‌اند؛ یعنی حرارت، مقدار و سرعت. اگر خونسردیمان را از دست بدهیم، خیلی خشمگین خواهیم شد. بالا آمدن کفر شخص نسبت به چیره‌شدن خشم بر او یا دربر گرفته شدنش به وسیله خشم نشان‌دهنده شدت کمتری از خشم است و شدت عصبانیت کسی که در خشم خود می‌سوزد از شخصی که از خشم گر گرفته بسیار بیشتر است. گاهی برای واژه‌ای استعاره مفهومی‌ای به کار گرفته می‌شود؛ درحالی که آن واژه در عبارت مدّ نظر به کار گرفته نشده است؛ برای نمونه عبارت استعاری «حسابی جوش آورده بود.» مفهوم‌سازی در حوزه خشم را می‌نمایاند؛ ولی واژه خشم یا سایر واژه‌های هم‌حوزه آن در این عبارت استعاری به کار نرفته است (افراشی، ۱۳۹۷) فوران خشم نشان‌دهنده عصبانیتی در مقیاس فاجعه‌ای مهیب است. استعاره‌های کاملاً ساده مکانی که ریشه در روابط پایه تجارب بشری دارند در این استعاره ترکیبی با یکدیگر کاربرد می‌یابند و آن را به استعاره بسیار عادی‌ای از خشم تبدیل می‌کند. (کوچش، ۱۳۹۴) به اعتقاد لیکاف و جانسون بدن‌مندی انسان بر ساختار مقولات ادراک‌شده از سوی او تأثیر می‌گذارد. این مقوله‌ها محصول تجربه بدن در مواجهه با جهان است و بخشی از فرآیندی است که بدن و مغز انسان دائماً درگیر آن است. (افراشی، به نقل از لیکاف و جانسون،

(۱۳۹۵) روان‌شناسان شناختی یکی از اولین آزمایش‌هایی که در جهت نشان دادن صحت استعاره‌های مفهومی و اینکه آن‌ها نه تنها در زبان، بلکه در نظام ادراکی ما وجود دارند را ری‌گیبیز و همکارانش انجام داده‌اند. در این آزمایش، از شرکت‌کنندگان درخواست شد تا از اصطلاحاتی مانند (از خشم به سقف خوردن، جوش آوردن و از کوره دررفتن) تصویر ذهنی ایجاد کنند و پاسخ‌های آنان تشابه فراوانی داشته است. آنان اظهار کردند در اصطلاحاتی نظیر از خشم منفجر شدن، علت از دست دادن کنترل خشم فشاری درونی است و این امری غیر ارادی و شدت‌دار است. (کوچش، ۱۳۹۴) اگر بعضی از انواع استعاره‌های مفهومی برگرفته از تجارب جسمانی جهانی باشند، باید دست‌کم به صورت بالقوه در بسیاری از زبان‌های سراسر جهان نمود پیدا کنند. این استعاره‌ها با توجه به تجارب جهانی‌ای که بر اساس آن‌ها ایجاد شده‌اند به طور بالقوه می‌توانند جهانی باشند، اما نباید توقع داشته باشیم که در تمام زبان‌ها نمود یابند.

### ۳-۱. عواطف

عواطف انسان اساساً پایه و مبنای زیستی دارند، دور از انتظار نیست که بتوان دست‌کم برخی استعاره‌های مفهومی را در بسیاری از زبان‌ها یافت؛ چراکه بعضی از انواع استعاره‌های مفهومی برگرفته از تجارب جسمانی جهانی‌اند و دست‌کم به صورت بالقوه در بسیاری از زبان‌های سراسر جهان نمود پیدا می‌کنند. به اعتقاد جانسون عواطف حاصل نظارت بدن بر تغییر در حالت‌های خود است که حتی در استدلال انسان نیز نقش مهمی بازی می‌کند. (جانسون، ۱۳۹۷) طبق آنچه در علوم شناختی مرسوم است، اصطلاح در غنی‌ترین معنی برای توصیف ساختارهای ذهنی به کار گرفته می‌شود؛ که شامل زبان، معنی، ادراک، نظام‌های مفهومی و خرد است و این نظام‌های مفهومی و خرد انسان برخاسته از بدن است. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴) استعاره‌های جسمانی‌شده بر اساس تجارب جهانی، لزوماً نباید در تمام زبان‌ها یافت شوند، بلکه این استعاره‌ها با توجه به تجارب جهانی‌ای که بر اساس آن‌ها ایجاد شده‌اند به طور بالقوه می‌توانند جهانی باشند. (کوچش، ۱۳۹۴) ممکن است چندین زبان غیر مرتبط برای مفاهیم احساسی، چندین استعاره مفهومی

مشترک داشته باشند. شادی یکی از این مفاهیم است. در انگلیسی استعاره‌های مفهومی فراوانی برای شادی وجود دارد؛ که از میان آن‌ها سه استعاره از اهمیت ویژه‌ای برخورداراند. این سه استعاره عبارت‌اند از شادی بالا است. شادی نور است. شادی مایعی داخل ظرف است. نینگ یو، زبان‌شناس چینی، دقیقاً همین استعاره‌های مفهومی را در زبان چینی یافته است. اینکه این سه استعاره عیناً در سه زبان وجود دارند، موضوع قابل ملاحظه‌ای است؛ زیرا زبان‌های انگلیسی، چینی و مجارستانی به خانواده‌های زبانی متفاوتی تعلق دارند و نماینده فرهنگ‌های بسیار متفاوتی در جهان‌اند که احتمالاً در زمان پیدایش این استعاره‌های مفهومی چندان ارتباطی با یکدیگر نداشته‌اند.

در هر فرهنگ، زبان نه تنها به واسطه استعدادهای عمومی و فطری بشری شکل گرفته است؛ بلکه تجارب اجتماعی-فرهنگی و جسمانی نیز در این زمینه نقش عمده‌ای دارند و این دمسازی زبان و فرهنگ و حاکمیت فرهنگ بر زبان آغازگری بر زبان‌شناسی فرهنگی است. (قادری نجف‌آبادی و توانگر، ۱۳۹۲ به نقل از پالمر) زبان‌شناسان شناختی مدعی‌اند که استعاره‌های ساده یا نخستین به دلیل تجارب جسمانی مشابه در جهان ایجاد شده‌اند.

زمانی که شاد هستیم بیشتر به بالا بودن، در حوالی چرخیدن، فعال بودن و بالا و پایین پریدن تمایل داریم تا ایستا و منفعل بودن. هنگامی که شاد هستیم چشمان ما می‌درخشد و لبخند می‌زنیم؛ همچنین، در حس شادی، نور و درخشش از تاریکی قابل‌لمس‌تر است. (کوچش، ۱۳۹۴)

### ۳-۱-۱. خشم

طرح‌واره تصویری مبنای توضیح بدن‌مندی ذهن و معنا قلمداد می‌شود؛ لیکاف و جانسون بر این باوراند شناخت حوزه‌های مفهومی ذهنی مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی فراورده کنش مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی، نقش اصلی در تبیین واقعیت‌های روزمره زندگی دارد؛ از آنجاکه این نظام ساختاری استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن بشر نیز زیربنای استعاری دارد. کوچش، معتقد است؛ درباره مفهوم خشم در استعاره مفهومی فرد خشمگین ظرف تحت فشار است نیز

قضیه به همین صورت است. این استعاره برای نخستین بار در زبان انگلیسی به دست لیکاف و کوچش مطالعه شد. تو خون مرا به جوش می آوری. کمتر جوش بزن. سرش از خشم منفجر شد. در تمام این زبان‌ها استعاره ظرف و به‌ویژه ظرف تحت فشار، چه با حرارت و چه بدون آن به چشم می خورد. نگاشت‌های استعاره ظرف تحت فشار برای خشم شامل موارد زیر است:

ظرف حاوی مواد یا اجسام	← فرد خشمگین
مواد یا اجسام داخل ظرف	← خشم
فشار مواد یا اجسام داخل ظرف	← شدت فشاری که خشم به فرد خشمگین وارد می کند.
علت فشار	← علت نیروی خشم
نگاه داشتن مواد یا اجسام داخل ظرف	← کنترل خشم
فشار مواد یا اجسامی که داخل از	← بیان خشم
ظرف بیرون می ریزد	

کوچش چنین استدلال می کند که این نگاشت‌ها حالتی از خشم را بروز می دهند؛ در این حالت نیرویی که در شخص وجود دارد سبب می شود که از فرد اعمال خاصی سر بزنند ولی باید سرکوب شوند. «علت، توان، بیان قدرتی» بدون در نظر گرفتن استعاره ظرف تحت فشار، به صورت یک رمز و راز و رخدادی تصادفی باقی می ماند. این استعاره، به کمک نگاشت‌های دقیق خود ساختار منسجمی برای مفاهیم «خشم‌مانند» گوناگون در زبان‌های مختلف ایجاد می کند. استعاره ظرف تحت فشار باعث بروز مجموعه‌ای از استلزام‌های استعاری می شود. در زبان انگلیسی این استلزام‌ها از این قرارند: زمانی که شدت خشم افزایش یابد، مایع بالا می آید: فشار خشم وجودش را به غلیان انداخت. داشت از خشم منفجر می شد. بسیاری از این استلزام‌ها در چندین زبان مشترک‌اند.

حرارت بدن نمایانگر خشم است.

فشار درونی نمایانگر خشم است.

سرخ‌چی چهره و گردن نمایانگر خشم است. این مجازهای مفهومی نشان‌دهنده فرضیات قومی افراد درباره بیشتر سازوکارهای فیزیولوژیک خشم است. در دیدگاه کوچش پاسخ‌های فیزیولوژیکی و بیانی که مانند کنایه در زبان‌ها رمزگذاری می‌شوند ممکن است به مفهوم‌سازی مشابه خشم و هم‌تاهای آن در فرهنگ‌های مختلف منجر شده باشد. (کوچش، ۱۳۹۸) بخش دیگری از انگیزه این کار ممکن است این باشد که این فرهنگ‌ها و شاید فرهنگ‌های دیگر، بدن انسان را طرفی تعبیر می‌کنند که نوعی مایع داغ در آن وجود دارد؛ مثلاً خون می‌تواند بر ظرف فشار آورد.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

داده‌های پژوهش حاضر باهدف بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان شعر خاقانی شاعر صاحب سبک سده ششم استخراج شده است. در حوزه ادبیات کلاسیک بر روی استعاره‌های عواطف تاکنون تحقیقی انجام نشده است؛ به‌ویژه در اشعار سبک مصنوع؛ به‌همین دلیل نگارندگان با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده‌اند؛ ازجمله اینکه استعاره‌های مفهومی در زبان روزمره کاربرد بیشتری نسبت به زبان شعر دارند و سرآغاز و معرفی این استعاره‌ها با کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» لیکاف و جانسون بوده است. دیگر اینکه زبان مادری شاعر فارسی نبوده است و دیگر اینکه بر اساس تحقیقات ضیاءالدین سجادی زبان یا گویش (لهجه) مردم آذربایجان، آذری بوده که از شاخه‌های فارسی قدیم است و آن را فهلوی نیز گفته‌اند؛ پس شاعران و گویندگان قدیم آذربایجان و نواحی اران و شروان، فارسی دری را از کتاب‌ها فراگرفته و در حقیقت زبانشان در شاعری و نویسندگی، فارسی کتابی و درسی بوده و با گویش و زبان محاوره‌ای آن‌ها فرق داشته است. (سجادی، ۱۳۸۴) از آن گذشته، شاعر دعوی ابتکار و نوآوری دارد و به‌وفور از صنایع بیانی و بدیعی و طب و نجوم و سایر علوم در اشعارش به کار گرفته و آن را بسیار متکلف و مصنوع ساخته است. حال با توجه به دلایل ذکرشده موانعی وجود دارد که بررسی استعاره‌های مفهومی را با دشواری روبه‌رو می‌کند. باوجوداین نگارندگان به استخراج و بررسی نمونه‌های موجود در دیوان پرداخته است؛ ابتدا اشعار با شیوه تحلیل

دستی استخراج شده؛ این ابیات شامل تمام ابیات فارسی دیوان خاقانی بوده است و در آن ابیات حوزه عاطفی خشم به کار گرفته شده است. در پایان پس از تعیین حوزه مبدأ و مقصد، میزان فراوانی هر حوزه نشان داده شده است.

#### ۴-۱. استعاره‌های مفهومی خشم

از میان مجموعه داده استخراج شده، ۱۶۳ بیت به استعاره مفهومی خشم پرداخته که بیشترین حوزه مبدأ آن مربوط به حوزه «خشم آتش است» بوده است. علاوه بر آن، حوزه دیگری در این قلمرو دیده می‌شود و آن «خشم گرما است».

یکی از اصول اساسی زبان‌شناسی شناختی، شناخت و درک عواطف و احساسات از طریق پدیده‌ای فیزیکی و ملموس است و از آن با نام «جسمی‌شدگی» یاد می‌کنند. در واقع انسان برای درک بهتر احساسات و عواطف که جنبه انتزاعی و ناملموس دارد، به دنبال مبنای فیزیکی و ملموس در جهان تجربی اطراف خود است. در ابیات زیر خشم به عنوان یک احساس در حوزه مقصد به وسیله جسم مادی‌ای چون: «آتش»، «گرما»، «نیرو» «حیوان» در حوزه مبدأ مفهومی شده و ارائه داده می‌شود.

\*خشم گرما است.

در این استعاره مفهومی بدن انسان به صورت ظرفی مجسم می‌شود که احساسات گوناگون؛ از جمله خشم، اندوه، شادمانی و... را می‌توان در آن ریخت. زبان‌شناسی شناختی معتقد است علاوه بر شباهت‌های عینی از پیش موجود، استعاره‌های مفهومی بر پایه مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل گرفته‌اند و آن‌ها رخدادهایی است که ریشه در تجربیات ما دارند. (کوچش، ۱۳۹۳)

ولی بجوشم ازین خام‌پوش یک سبلت قراطغانشه پشمین گه طعان و ضراب  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۵۳)

مرغان بر در به پای، عنقا در خلوه جای فاخته با پرده‌دار گرم شده در عتاب  
(همان: ۲۰۳)

اگر بوی خشمش برد، مغز دریا تیمم گهی در بیابان نماید  
(همان: ۱۳۱)

پیش کاآید تف خشم، به طلب بوی رضاش کز رضاش آب و گل بوالبشر آمیخته‌اند  
(همان: ۱۲۰)

در ابیات بالا خشم مانند مایع درون ظرف جسم است که از شدت گرما به جوش آمده و لبریز شده است؛

در این نمونه، عشق بر مبنای حوزه مفهومی جوشیدن دریافت می‌شود. تحقیقات انجام شده در زبان‌های مختلف نشان می‌دهد، مجموعه‌ای از حالت‌های عاطفی و جسمانی؛ به ویژه آن‌هایی که دارای برانگیختگی بیش از حد است؛ از قبیل بی‌صبری، خشم و عشق بر حسب حرارت درک می‌شود. (افراشی، به نقل از تیلر، ۱۹۹۰) در ضمن عواطفی چون خشم، عشق و شادی در جهت بالا روان می‌شوند و می‌توانند فوران کنند و لبریز شوند. به باور کوچش وقتی شخص را «زودپز در آستانه انفجار» می‌نامند، این استعاره کاملاً مکانیکی خشم را به مثابه فردی ناتوان در هرگونه قضاوت بخردانه و منطقی به تصویر می‌کشد و خشم را رفتاری کاملاً خطرناک توصیف می‌کند. (کوچش، ۱۳۹۳) در بیت سوم خشم دارای بو است به گونه‌ای که یک شمه از آن چنان گرمای شدیدی دارد که می‌تواند دریا را به بیابان تبدیل کند.

\*خشم نیرو (قدرت وادارنده) است

فلدمن برای بیان علیّت؛ که به عبارتی واژه‌های سیاه علیّت را بیان می‌کنند، نمونه‌هایی مانند شلوغی سرم را به درد آورد، ذکر کرده است. در ابیات زیر علیّت بیان شده است، نه یک مفهوم از آن. با استفاده از استعاره‌های علت‌ها نیرو است، حالت‌ها محل‌اند و تغییر حرکت است، همه این‌ها را می‌توان برای بیان علیّت به کار برد. (فلدمن، ۱۳۹۷) به عبارتی شاعر خشم و ظلم را نیرویی برای اهریمن شدن دانسته است. در ابیات دیگر نیز دلیل انجام دست

بوسیدن انصاف و سهو انداختن بر دل دانا را نیرویی برای انجام کار دانسته است.  
مردم ای خاقانی اهریمن شدند از خشم و ظلم در عدم نه روی کآنجا بینی انصاف و رضا  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲)

ز بآسش زمان دست انصاف بوسد ز جودش جهان مست احسان نماید  
(همان: ۱۳۱)

گفتم که آفتاب کفی، سهمم اوفتاد سهم تو سهو بر دل دانا برافکنند  
(همان: ۱۳۹)

\*خشم ماده خوراکی (ناخوش گوار) است.

یوسف من گرگ مست، باده به کف صبح فام وز دو لب باده رنگ، سرکه فشان در عتاب  
(همان: ۲۱۴)

گر برای شوربایی بر در اینان روی اولت سکا دهند از چهره، آنگه شوربا  
(همان: ۷۰)

روی ساقی خوان جان، وز چهره و گفتار و لب هم نمک، هم سرکه، هم حلوا ز خوان انگیخته  
(همان: ۱۲۳۸)

گریه تلخ صراحی، ترک شکرخنده را خوش ترش چون طوطی از خواب گران انگیخته  
(همان: ۱۲۳۸)

در این بیت خشم خوراکی ناگواری است که خوردنش آزاردهنده است. در این بیت و ابیات نظیرش نگاشت قلمروی مقصد (غم) بر قلمرو مبدأ خوراکی نشان داده شده است. فرآیند شناخت در ذهن بر پایه طرح‌واره استوار است که مانند شبکه‌ای فراهم آمده از ساختارهای آگاهی و دانش، نحوه فعالیت ذهن را تعیین می‌کند. این طرح‌واره اساساً زمینه‌ای است برای معنابخشیدن به تجربه‌ها، حوادث شخصی، موقعیت‌ها یا عناصر زبانی لازم است. (فتوحی، ۱۳۹۱) ترش‌رویی در فرهنگ فارسی ترش‌روی را اخمو و گرفته معنی می‌کنند و معادل عبوس عربی است. شاعر برای نشان دادن خشم در این ابیات آن را به کار گرفته است، شاید به همین دلیل است که اخم کردن و چین به پیشانی انداختن را با مزه



ترش بیان کرده‌اند. وقتی انسان مزه ترشی را می‌چشد، چهره‌اش در هم می‌رود و چین اخم در چهره‌اش نمایان می‌شود. به همین دلیل شاعر مزه ترش را برای نشان دادن این عاطفه به کار برده است.

\*خشم بی‌تابی است

در این استعاره خشم نوعی حالت فیزیکی و روانی است که با تأثیر بر روان انسان باعث بروز حالت‌های فیزیکی و جسمانی نیز می‌شود. در بیت زیر خاقانی می‌گوید: ای دل هر چند ستم دهر قابل تحمل نیست؛ اما تو خشمگین مشو (تافته) و تحمل کن. علاوه بر بی‌تابی حالت بار بودن خشم را نشان می‌دهد؛ و می‌توان گفت خشم باری است که سنگین که باعث خمیدگی می‌شود.

هان ای دل خاقانی اگر چه ستم دهر بر تافتنی نیست، مشو تافته، بر تاب (خاقانی، ۱۳۸۷: ۵۷)

\*خشم در خط‌شدن است

در خط‌شدن در شعر خاقانی و کلاً متون کلاسیک به معنای خشمگین شدن است. احتمالاً کنایه از گره بر جبین زدن است؛ اما پیشینه تاریخی آن بر ما معلوم نیست؛ همچنان که کنایاتی همچون دندان‌گرد به معنای حریص و سخت‌گیر در معامله؛ و آب‌دندان؛ به معنای گول و احمق و نادان. در ابیات زیر می‌توان آن را واکنش فیزیکی دانست.

وگر ز ظلم گله کردم، مشو در خط نه منصفی؟ قسم نو شنو به فصل خطاب (همان: ۲۳۱)

خط در خط عالم کش و در خط مشو از کس دل طاق کن از هستی و بر طاق نه اسباب (همان: ۵۸)

لیک از آن در خطم که از خط تو نافه‌ها رایگان همی‌ریزد (همان: ۴۶۸)

ور زمن باتو بدی گفت کسی مشواندر خط کان گفته خطاست (همان: ۵۵)

با او سخن کنار گفتم در خط شد و کار بر نیامد  
(همان: ۵۹۸)

از محنت خاقانی بس بی خبری و یحک  
دانم نشوی در خط گر بی خبرت خوانم  
(همان: ۶۳۷)

\*خشم دیو (خوی حیوانی) است

خشم را می توان موجب دیودلی به معنای گستاخی و دلیری کردن دانست. دیو نماد انجام کارهای غیرعقلانی است و شاید دیوانه از دیو مشتق شده باشد و پسوند (انه) نوعی پسوند نسبت باشد و فرد خشمگین که کارهای دور از خرد انجام می دهد به دیو مانند کرده است. خاقانی برای نشان دادن حوزه مبدأ خشم دیودلی را آورده است.

دیودلی می کنند بر سر خاتم خاتم جمشید داشتن نه گزافست  
(همان: ۸۶)

پیش کز آسیب روز برد و یک افتد صبح دیودلی کن بدزد از فلک این یک دو دم  
(همان: ۲۵۹)

بامدادان نفس حیوان کرده در قربان منی لیک قربان خواص از نفس انسان دیده اند  
(همان: ۹۴)

\*خشم شکننده است

در بیت زیر خشونت و خشم است که باعث شکستن دندان زحل شده است؛ بنابراین خشم را یا همان کار خشونت آمیز دندان شکستن را در جایگاه حوزه مبدأ آورده ایم.

از دو سندان چاردندان زحل درهم شکست جفته ای کز نیم راه آسمان افشاندند  
(همان: ۱۱۰)

\*خشم زهر کشنده است

در این بیت خشم ضمن اینکه دارای حرارت و گرما نشان داده شده است، زهر آگین و کشنده نیز است. در مقابل آن رضا پادزهر و التیام بخش درد توصیف شده است. به اعتقاد

لیکاف و جانسون شناخت حوزه‌های مفهومی ذهن، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقش اصلی‌ای در تبیین واقعیات روزمره زندگی است. (از لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴) تریاک خاصیت درمانی دارد، در مقابل آن خشم زهر کشنده است و شاعر این دو را برای نشان دادن تضاد آورده است.

هست تریاک رضاش از دم فردوس چنانک زهر خشمش ز سموم سقر آمیخته‌اند  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

\* خشم تغییر نگاه است

در ابیات زیر شاعر خشم را به‌عنوان واکنش فیزیکی نشان داده است. خشم بر نوع نگاه جزء استعاره‌های اولیه است. به نظر لیکاف و جانسون استعاره‌های اولیه سازه‌های دل‌بخوایی اجتماعی نیستند، چون هم بدن و مغز انسان و هم واقعیت برهم کنش‌های روزمره ما کاملاً آن را مقید می‌کند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷) حوزه مبدأ کژنگریستن در این ابیات برای نمایاندن خشم به کار گرفته شده است (افراشی، ۱۳۹۵)؛ زیرا یک نگاهت ساخت‌مند کژنگریستن به مقصد خشم درک می‌شود).

دیو کژکژ به مردم اندیشد فحل بدبید به مادر اندازد  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

گر بما کژنگه کنی ما را خایه راست بر شود به شکم  
(همان: ۹۰۸)

\* خشم انسان است

شاید بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی است که در آن شیء فیزیکی و عواطف شخص پنداشته شده است و این امکان را به شاعر داده است تا گستره وسیعی از تجربیات مربوط به پدیده‌های غیرانسانی‌اش را در چارچوب فعالیت‌های انسانی درک کنیم. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴) در بیت زیر شاعر خشم را ابتدا شخصی اسیرکننده

پنداشته است و سپس خشم را شخصی دارای دست نشان داده است.

خصمان اسیر قهر تو تا هم به دست قهر بنیادشان خدای تعالی برافکند  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

\*خشم عاجزکننده است

می‌توان خشم را ماده نیز دانست که حجم آن بسیار زیاد است. به اعتقاد کوچش اکثر حوزه‌های مبدأ، نه یک که چندین مفهوم مقصد را توصیف می‌کنند. (کوچش، ۱۳۹۳) شاعر در بیت زیر گونه‌ای تشخیص برای خشم آورده است و خشم را به نوعی انسان نشان داده است که فلک از دست آن در مانده و امان خواسته است.

ای به گه انتقام همچو حسودت مدام خواسته از خشم تو چرخ فلک زینهار  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴)  
تا خبر بآس او در ملکوت اوفتاد سبحة روح الامین نیست مگر الامان  
(همان: ۳۵۲)

\*خشم طیرگی (؟) است

در ابیات زیر طیره گشتن به عنوان حوزه مبدأ خشم آورده شده است که از جمله استعاره‌هایی است که منبع موثقی برای شکل‌گیری و به وجود آمدن و کاربرد آن در معنای خشمگین شدن یافت نشد. خاقانی ۱۲ بار در اشعار فارسی از طیرگی استفاده کرده است که در معنی خشمگینی است و نیز یک مورد که مرحوم سجادی هم آن را در فرهنگ خود آورده به معنی خجالت و شرمساری است (به نقل از برزگر خالقی) طیره به معنی فال بد گرفتن است و وارد شدن پرنده که اعراب آن را نشان نحوست می‌دانستند، است. شاید در بیت زیر نیز شاعر خشمگین شدن بهرام را، به آن دلیل می‌داند که وقتی نحوست و بدشانسی به او روی آورد خشمگین شده است. در فرهنگ اصطلاحات نجومی بهرام، جنگجو و سلحشور فلک است. بر مبنای همین باورها است شاعران فارسی از بهرام با عنوان‌های مریخ خون‌آلود و مریخ سلحشور، ترک خنجرکش، امیر خطه پنجم یاد کرده و از خشم و سلحشوری او سخن گفته‌اند. (مصفا، ۱۳۵۷) در این بیت نیز خاقانی سبب

خشمگین شدن را وارد شدن بدشانشی و نحوست در زندگی شخص می‌داند.

بهرام نه‌ام که طیره گردم	چون مقنع و دوکدان بیینم (همان: ۲۶۷)
نه از آن طیره‌ام که طره تو	خون من هرزمان همی‌ریزد (همان: ۴۶۸)
طیره نشین که غرامت برماست	طره منشان که قیامت برخاست (همان: ۵۵۶)
طیره از آنی که دل پای سریر ترا	هدیه بجز سر نیافت تحفه بجز جان نداشت (همان: ۵۶۰)
خسته‌ام نیک از بد ایام خویش	طیره‌ام بر طالع پدرام خویش (همان: ۷۹۹)
حدیث بوزنه خواندی و رشم کردن او	چو طیره گشت کتابت ده خراسانی (همان: ۹۳۱)

\*خشم زبری و تندی است

منظور از استعاره‌های مفهومی را می‌توان تعمیم داد این است که استعاره‌های مفهومی نوعاً مفهوم انتزاعی‌تر را برای حوزه مقصد و مفهوم عینی‌تر و مادی‌تر را برای حوزه مبدأ به کار می‌گیرند. بحث خشم، فکر و سازمان اجتماعی، همه در مقایسه با جنگ، سفر، غذا و گیاه، مفاهیم انتزاعی‌تری است. (کوچش، ۱۳۹۳) شاعر در ابیات زیر درشتی و زبری را برای نشان دادن مفهوم خشم به کار گرفته است.

ترا در رنگ آزادان کجا معنی آزادی	که ازرق پوش چون پیکان خشن سیرت چو سوهانی (خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۱۴)
مهتر آن به که درشت است نه نرم	که درشتی صفت فحل رم است (همان: ۸۲۰)

خارپشت است کم آزار و درشت      مار نرم است و سراپای سم است  
(همان: ۸۲۰)

گه کند تندی و گه بخشش از آنک      بحر تند است و گهر بخش هم است  
(همان: ۸۲۰)

\*خشم مانع است

این استعاره شکل عام ترش، خشم نیرویی ویرانگر/تخریب کننده است و خشم فشار است نیز در نظر گرفته شده است. (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۳) در بیت زیر شاعر خشم را مانعی برای دیدن به کار گرفته است. در فارسی می توان از خون جلوی چشمش را گرفته بود نیز برای این نمونه یاد کرد.

کز خشمگنی کز آسمانم      ماه نو از آسمان ندیدم  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۵۱۰)

\*خشم آتش است

در بالا حوزه مبدأ گرما برای خشم آورده شد؛ علاوه بر آن خاقانی از عناصر اربعه، از جمله آتش برای نشان دادن خشم استفاده کرده است. پس از آن باد که نمونه آن در پایین آورده شده است.

ز آب حسامش فلک رنگ برد چون زمین ز آتش      خشمش زمین دود شود چون فلک  
(همان: ۵۲۱)

دل کوفته ام چو تخمکان ز آتش قهر      بس شسته به هفت آب ز آرایش دهر  
(همان: ۷۲۰)

\*خشم باد ویرانگر (طوفان) است

صرصر قهرش گذشت بر در ابخاز و روم      چون دو ورق کردشان یک به دگر در شکست  
(همان: ۵۲۲)

\*خشم جسم است

در این بیت شاعر خشم را جسمی بر سر جسم دیگر تصور کرده است. به عبارتی خشم سنگینی است که بر اجسام وارد شده است و شاعر خشم را به صورت جسمی حجیم که

سنگینی‌اش را روی فرد نشان می‌دهد تجسم و بیان کرده است.

بس که از خصم توام بیم سراسر است      بررسی این همه خشم تو چراست  
(همان: ۵۵۶)

بار عتاب او نتوانم کشید از آنک      دل را سزای هودج او بارگیر نیست  
(همان: ۵۰۰)

\*خشم تغییر حالت است

شاعر تأثیر خشم بر جسم و روح را با استعاره آورده است. استعاره‌های ادبی خلاق و اصیل، در قیاس با استعاره‌های روزمره یا استعاره‌های زبان علم، از حیث معنا، شفافیت کمتر ولی غنای بیشتری دارند. (کوچش، ۱۳۹۳) از سر عتاب یا به عبارت امروزی از سر غیظ کاری انجام دادن را می‌توان به‌نوعی [خشم نیرو است] نیز دانست. به اعتقاد کوچش، (کوچش، ۱۳۹۵) انسان دارای ذهن و بدن است و رابطه‌ای بین این دو برقرار است و مستقل از یکدیگر نیستند و بدن توان واقعی خود را از نوع ظرفیت‌های ذهن دریافت می‌کند.

گر عتابی ز سر ناز برفت      مرو از جای ه صحبت برجاست  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۵۵۶)

\*خشم آرایش است

شاعر خشم را آلودگی دانسته است؛ زیرا وقتی دل آلوده به خشم است از پاکی و شفافیت به دور است و تمام عناصر به تبع آن از این آلودگی در امان نمانده‌اند. شاید به این دلیل که انسان‌ها موجودت عاطفی‌ای هستند و تجارب خود را از همان بدو تولد مقوله‌بندی می‌کنند. (کوچش، ۱۳۹۵) این استعاره نیز به تجربه‌گرا بودن انسان برمی‌گردد؛ زیرا در تجربه‌گرایی، بدن نقشی اساسی در تولید نوع ذهنی که ما داریم بازی می‌کند. به باور کوچش، ذهن مبتنی بر بدن است و به عبارتی، نوع بدنی که انسان دارد بر نوع ذهن او اثر می‌گذارد. برای نمونه، اگر مقوله مفهومی درخت را در نظر بگیریم، بدن ما این‌گونه می‌تواند نقشی در فهم آنچه درخت نامیده می‌شود داشته باشد که از یک طرف ما درخت را ایستاده می‌فهمیم و این از آنجا ناشی می‌شود که ما بدن خود را چگونه تجربه می‌کنیم و از طرف دیگر، ما درخت را بلند حس می‌کنیم. جنبه بلندی فقط در ارتباط با استاندارد

ارزیابی ما از قد خود معنی پیدا می‌کند. درخت نسبت به اندازه متوسط انسان بلند است. به این ترتیب، مقوله‌های ذهن در برهم‌کنش بدن با محیط تعریف می‌شود. (همان) استعاره [خشم آلودگی است] نیز با توجه به مقوله‌بندی ذهنی شاعر شکل گرفته است، همچنین محیط زندگی و فرهنگی که شاعر در آن نشو و نما یافته است در به‌کارگیری این‌گونه استعاره‌ها بی‌تأثیر نیست.

خاقانی را دلیست آلوده خشم      زین زرق زرق پیشه ازرق چشم  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۷۲۵)

### ۵. مجاز مفهومی خشم

لیکاف و جانسون مجاز را کاربرد چیزی برای اشاره به چیز دیگری که به آن مربوط است می‌نامند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴) احساس خشم نیز اغلب با برخی واکنش‌های فیزیولوژیکی، رفتاری و عاطفی همچون افزایش دمای بدن، حالت تهاجمی یافتن، افزایش فشار درونی، سرخ‌شدن صورت، اخم کردن، فحاشی کردن همراه است. واکنش‌هایی که تحت تأثیر مستقیم خشم‌اند و در عبارت‌های زبانی برای نشان‌دادن خشم به کار می‌روند. (صراحی، ۱۳۹۱) مجاز مفهومی تأثیر احساس به‌جای خود احساس‌اند. در اشعار خاقانی فراوانی بالایی دارند. مجازهای مفهومی مانند پاسخ‌های فیزیولوژیک، هیجان و لرزش بدن، پاسخ‌های رفتاری همچون فحاشی کردن و شکستن اشیا، حمله کردن به اطرافیان، دادوبیداد کردن، چشم‌غره رفتن، پاسخ‌های فیزیکی است که هنگام خشم بروز می‌کند. در ابیات زیر پاسخ‌های رفتاری جنگ و حمله کردن به دشمن دیده می‌شود.

آتش تیغ او گه پیکار      شرر قصری پیکر اندازد  
(همان: ۱۲۴)

شراری جهد ز آهن نعل اسبش      که حراش ارونند و تهلان نماید  
(همان: ۱۳۲)

وین تیغ شاه شروان آتش‌نمای دریا      دریا شده غریقش، آتش شده زگالش  
(همان: ۲۲۸)



از تف شمشیر تو در سقم انداین سه قوم چون صف اصحاب فیل در المند از الم  
(همان: ۲۶۳)

میغ درافشانی به کف، تیغ درفشانت ز تف هست آتش دوزخ علف طوفان بر اعدا ریخته  
(همان: ۳۸۰)

تیغ در آب آذر شده چرخ و زمین مظهر شده دودش به بالا برشده، رنگش به پهنا ریخته  
(همان: ۳۸۰)

برده به رمح مارفش نیروی گاو آسمان چون تف گرز گاوسر شوکت مار حمیری  
(همان: ۴۲۳)

از سرتیغش چو داغ تازیان ران شیران را نشان ملک باد  
(همان: ۴۸۰)

باد آتش شمشیرت داغ دل سگ فعالان بس داغ سگان کرده سگ دار تو عالم را  
(همان: ۵۰۴)

گوز تف تیغ زهره شیران نگر آنکه لعاب گوزن در طرسان دیده نیست  
(همان: ۵۲۲)

واکنش‌های مربوط به احساس خشم که برای نشان دادن این احساس به کاررفته مجاز مفهومی است. به باور کوچش مفاهیم احساسی، از جمله خشم از چهار جزء مجزا تشکیل شده‌اند: استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی، مفاهیم مرتبط و الگوهای شناختی. استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم مرتبط، الگوهای شناختی را می‌سازند. در مجاز یک حوزه مفهومی را می‌توان کلی در نظر گرفت که از اجزایی تشکیل شده است، به عبارتی پدیده‌ها یا عناصر مفهومی اجزایی هستند که یک نشا را می‌سازند. دیگر اینکه مجاز تنها بین مفاهیم، یعنی بین دو عنصر مفهومی (درون یک حوزه مفهومی یا یک نشا) پدید نمی‌آید. در واقع، رابطه‌های مفهومی را می‌توان بین صورت‌های واژگانی و مصداق‌های غیرزبانی در جهان خارج و نیز بین صورت‌های واژگانی و مفاهیم متناظر با آن‌ها نیز یافت؛ چراکه میان اجزای نشانه به‌طور کلی و بین اجزای نشانه زبانی به‌طور خاص روابط متنوعی وجود دارد. (کوچش، ۱۳۹۳)

جدول ۱. نام نگاشت‌ها

۴	۱-خشم گرما است
۳	۲-خشم نیرو است
۴	۳-خشم ماده خوراکی (ناخوش) است
۱	۴-خشم بی‌تابی است
۶	۵-خشم درخط‌شدن است
۳	۶-خشم حیوان (دیو) است
۱	۷-خشم شکننده است
۱	۸-خشم زهر کشنده است
۲	۹-خشم تغییر نگاه است
۱	۱۰-خشم انسان است
۲	۱۱-خشم عاجز کننده است
۶	۱۲-خشم طیرگی است
۳	۱۳-خشم زبری و تندی است
۲	۱۴-خشم آتش است
۱	۱۵-خشم باد ویرانگر است
۲	۱۶-خشم جسم است
۱	۱۷-خشم تغییر حالت است
۱	۱۸-خشم آرایش است
۱۱۵	مجازهای مفهومی

بحث و نتیجه‌گیری

در بحث استعاره مفهومی باید بیان داشت که وقتی اصطلاحی با استعاره برانگیخته می‌شود معنی کلی اصطلاح مبتنی بر حوزه مقصدی است که مناسب آن اصطلاح است. جنبه‌های دقیق‌تر و شفاف‌تر معنای اصطلاح بر انطباق‌های مفهومی آن اصطلاح استوار است. با جست‌وجو در دیوان خاقانی ۱۶۰ عبارت حاوی مطالب مربوط به استعاره و مجاز یافت شد. پس از تعیین حوزه‌های مبدأ و نگاشت نام‌های آن، این نتیجه حاصل شد که در بین این نمونه‌ها کمترین بسامد مربوط به استعاره مفهومی است؛ درواقع با توجه به تحلیل استعاره مفهومی خشم در دیوان خاقانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که بیشترین کاربرد نمونه‌های یافت‌شده در حوزه مبدأ «درخط‌شدن» و «طیره‌شدن» است و این میزان تنها برای ۶ حوزه

به کاررفته است. برای نمونه [خشم تندی است]، تنها یک عبارت یافت شد. با داده‌های مدنظر می‌توان چنین استنباط کرد که استعاره مفهومی در شعر کلاسیک کاربرد کمتری نسبت به ادبیات معاصر و زبان محاوره امروزی دارد؛ درحالی که در تمام ابیات بررسی شده برای مجاز مفهومی ۱۱۵ بیت یافت شده است. چنین میزان بسامدی درباره مجاز دلیلی است بر کاربرد فراوان چنین رویکردی در شعر کلاسیک؛ درواقع، شاعران شعر کلاسیک؛ به‌ویژه خاقانی از مجاز مفهومی بهره بیشتری برده‌اند. درواقع باید گفت بیش از یک سازوکار شناختی برای برانگیختن یک عبارت مجازی لازم است و آن اینکه چگونه بخش‌هایی از عباراتی که ارتباط مستقیمی با خشم ندارند به‌لحاظ مفهومی برانگیخته می‌شوند. با توجه به نظر کوچش می‌توان چنین نتیجه گرفت که خشم تغییر فیزیولوژیکی است، خشم تغییر رنگ چهره است، خشم تغییر حالت چهره است و خشم تغییر نوع نگاه است؛ همچنین، گرسنگی، تشنگی، بیماری و مانند آن زیرمجموعه استعاره احساس است، چراکه این تغییر واکنشی است به حسی که فرد را تحت تأثیر قرار داده است.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Esmat Derikvand

Zolfaghar Allami

Mahboobeh Mobasheri



<http://orcid.org/0000-0002-2051-6640>



<http://orcid.org/0000-0001-7344-4022>



<http://orcid.org/0000-0002-7071-037X>

## منابع

افراشی، آرزیتا. (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پوراابراهیم، شیرین. (۱۳۹۲). بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق. فصلنامه نقد ادبی، ۶(۲۳)، ۵۹-۸۲.

جانسون، مارک. (۱۳۹۸). بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال. چ ۳. ترجمه جهان‌شاه

میرزاییگی. تهران: انتشارات آگاه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). *زیبایی‌شناسی فهم انسان معنای بدن*. چ ۲. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: انتشارات آگاه.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۷). *تصحیح ضیاء‌الدین سجادی*. تهران: انتشارات زوار.  
زوروز، مهدیس، افراشی، آزیتا و عاصی، سید مصطفی. (۱۳۹۲). *استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار*. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵(۹)، ۴۹-۷۲.

ساسانی فرهاد و ملکیان، معصومه. (۱۳۹۳). *مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی*. *نشریه پژوهش‌های زبانی*، ۶(۱۱)، ۳۷-۵۶.

سجادی، سیدضیاء‌الدین. (۱۳۸۴). *سبک‌شناسی نظم در قرن ششم (بخش سه، آخرین بخش)*. *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۱(۱)، ۵۵-۹۹.

صراحی، محمدمین و عموزاده، محمود. (۱۳۹۲). *بررسی مقایسه‌ای خشم در زبان فارسی و انگلیسی*. *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۳(۶)، ۳۹-۶۰.

صراحی، محمدمین. (۱۳۹۱). *بررسی مقابله‌ای استعاره در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی*. رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.

صفوی، کوروش. (۱۳۹۶). *استعاره*. تهران: انتشارات علمی.

فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.

فلدمن، جروم. (۱۳۹۷). *از مولکول تا استعاره: نظریه نورونی زبان*. چ ۲. تهران: انتشارات آگاه.

قادری نجف‌آبادی، سلیمان و توانگر، منوچهر. (۱۳۹۲). *تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی*. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵(۸)، ۲۱-۵۱.

کوچش، زولتان. (۱۳۹۸). *استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره*. چ ۲. تهران: انتشارات آگاه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *زبان، ذهن و فرهنگ، مقدمه‌ای مفید و کاربردی*. تهران: انتشارات آگاه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

لی، دیوید. (۱۳۹۷). *زبان‌شناسی شناختی: یک مقدمه*. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: انتشارات آگاه.

لیکاف، جورج و جانسون، مارک. (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقابراهیمی. تهران: نشر علم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). *فلسفه جسمانی*. چ ۳. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران:

انتشارات آگاه.

مصفا، ابوالفضل. (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

مولودی، امیرسعید، کریمی دوستان، غلامحسین و بی‌جن‌خان، محمود. (۱۳۹۴). *کاربست رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی: مطالعه حوزة مقصد خشم*. پژوهش‌های زبانی، ۱۶(۱)، ۹۹-۱۱۸.

مهدوی‌فر، سعید. (۱۳۹۲). *پژوهشی در داروهای حیوانی دیوان خاقانی*. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۴(۴)، ۹۹-۱۲۰.

## References

- Afrashi, A. (2016). *Mabaneye Manashenakhti Shenakhti*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2018). *Esteara va Shenakht*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Fotuhi Rudmajani, M. (2012). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Feldman, J. (2018). *From Molecule to Metaphor, A neural Theory of Language*. Translated by Mirzabeigi, J. Tehran: Agah. [In Persian]
- Ghaderi Najafabadi, S., Tavangar, M. (2013). Cognitive Analysis of Some Metaphors of the Heart in Saadi's boustan. *Journal of Khorasan Linguistics and Dialects, Ferdowsi University of Mashhad*, 5(8), 21-51. [In Persian]
- Johnson, M. (2019). *The Body in the Mind: the Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reasoning*, Translated by Mirzabeigi, J. Tehran: Agah. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2018). *The Meaning of the Body, Aesthetics of Human Understanding*. Translated by Mirzabeigi, J. Tehran: Agah. [In Persian]
- Kovecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_. (2019). *Where Metaphors Come From, Reconsidering Context in Metaphor*. Translated by Mirzabeigi, J. Tehran: Agah. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2005). *Language, Mind, and Culture A Practical Introduction*. Translated by Mirzabeigi, J. Tehran: Agah. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2013). *Metaphor: A Practical Introduction*. Translated by Ebrahimpoor, Sh. Tehran: Samt. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and body in Human Feeling*. Cambridge University Press.
- Khaghani, A. B. (2008). Edited by Sajjadi, Z. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Lee, D. (2017). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Translated by Mirzabeigi, J. Tehran: Agah. [In Persian]

- Lakoff, Ge., Johnson, M. (2014). *Metaphors we Live by*. Translated by Agha Ebrahimi, H. Tehran: Elam. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2017). *Philosophy in The Flesh*. Translated by Mirzabiegi, J. Tehran: Agah. [In Persian]
- Mosafa, A. (1978). *Dictionary of Astronomical Terms*. Tabriz: Publications of the Institute of History and Culture of Iran. [In Persian]
- Moloudi, A., Karimi Doostan, Gh., BiJan Khan, M. (2015). Deployment of the Body Pproach of the Foundation for the Analysis of Metaphorical Patterns in Persian: A Study of the Destination of Anger. *Linguistic Research*, 6(1), 99-118. [In Persian]
- Mahdavifar, S. (2012). Research in Animal Medicines of Khaghani's Divan. *Faculty of Literature and Humanities*, 5(4), 99-120. [In Persian]
- Poorebrahim, Sh. (2013). Study of Hafez's Poetic Creations in Conceptualizing Love. *Scientific-Research Quarterly of Literary Criticism*, 6(23), 59-82. [In Persian]
- Sasani, F., Malekian, M. (2014). Conceptualizing Anger in Persia. *Journal of Linguistic Research*, 6(11), 37-56. [In Persian]
- Sajjadi, S. Z. (2005). Stylistics of Order in the Sixth Century. *The Journal of Epic Literature*, 1(1), 55-99. [In Persian]
- Sorahi, M. A., Amouzadeh, M. (2013). Comparative study of anger in Persian and English. *Journal of Comparative Linguistic Research*, 3(6), 39-60. [In Persian]
- Sorahi, M. A., Amouzadeh, M. (2012). A Contrastive Analysis of Persian and English Metaphors based on Conceptual Mwtaphor Theory. PhD thesis, University of Isfahan. [In Persian]
- Safavi, k., (2018). *Metaphor*. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Zorvarz, M., Afrashi, A., Asi, S. M. (2013). Conceptual Metaphors of Happiness in Persian Language: a Body-Centered Analysis. *Journal of Khorasan Linguistics and Dialects*, 5(9), 49-72. [In Persian]

استناد به این مقاله: دریکوند، عصمت، علامی، ذوالفقار و مباشری، محبوبه. (۱۴۰۱). استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان خاقانی. *متن پژوهی ادبی*، ۲۶(۹۴)، ۳۵-۶۴. doi: 10.22054/LTR.2020.47853.2855



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.